

سرمای بر سر نه و بر تخت کامرانی مستقر فرما و آن شخص خطیر بر تبار
 را بر مسند عدالت و عزت و موهبت استقرار بخش و فقی ملکوتی
 رو داد و تا بیدار هوشی از زبان فرما حکمش را بنما بر روح در جسم
 کشور نافذ کن و حکمت حکومتش را در هیكل انبیا چون عزت شراب
 نابض فرما محفوظ و مصون بدار و موافق و مشون کن خلاصه
 این اوارگان قدر این نیست را میدانیم و این عنایت را فراموش نمی
 نمایم جمال مبارک هفت سال پیش از این بعد از ظهور رحمتان
 در حق پیکاهان عنایت فرمودند و دعای خیر نمودند این دعا
 تا اثرات عظیمه خواهد بخشید و بناییدات عجیبه مؤید خواهند
 گشت و هذا وعد غیر مکرر و بحتی پیش از صعود باد و شخص از
 احبب در حقان ذات محترم مکالمه فرمودند و بایکی پیغام دادند
 که با بالذات برساند و با خود بنکارد یکی از آن در شخص افاسید
 علی اکبر بود و اگر قبض حضورشان را در اول فرمود بد عرض کنید که
 در مدت هزار و سیصد سال هجری ملاحظه فرمایید که چه قدر
 وزبانه و امراء و عظماء در دنیای آمد اند طبیع جبر اثری
 و خبری از هیچیک نیست مگر سرورانی که حفظ و حمایت انعام الهی
 نمودند و بداد مظلومان رسیدند و داد روی ستم دیدگان نمودند

خاصه و زراعتیکه باستان احدیت خدمتی نمودند ان سرودان رویشا
 چون بدد سزور و خویشان چون عطر معطر و نامشان در جهان ملک و
 ملکوت مشهور در زمانیکه حضرت اعلیٰ روحی لیاقداد در صنف مان نشرف
 داشتند و حضرت علماء علم طغیان برافراشتند مرحوم مغفور معتدل
 الدوله منوچهر خان چند روز محافظه انحضرت فرمود و بخدمت
 پرداخت در بعضی از مسائل ذکر خیری ازاو فرمودند و ستایش کرده
 حال بدقت ملاحظه نمایند که ان وزارت و دولت و مکتب و ثروت
 و شکوه کل بیاد رفت و زحمات و مشقات بحد داده شد و اثری
 باقی نماند این همت و خدمت جزئیة چون باستان احدیت بود
 دیوان الهی ثبت شد و آثار نورانیش در افق عزت سرمدی واضح و
 روشن و عیان در جهان ملکوت مستقر بر سر پر بزرگواریت و
 در عالم ناسوت نام مبارکش در جهان و کیهان برقرار و باقی باری
 مناسب و روزد عامینا ایم که تأییدات الهیه گوهر رخشنده نایاب شهر
 گردد و توفیقات صدائیه اختر درخشنده مرکز خیر خواهی و بعنایت
 ان تاجدار و همت این بزرگوار کشور و اقلیم رشک بمالک روی در
 گردد و کوب سپهر امن و امان طالع و لایح از افق ان ملک عظیم شود
 تا بوم و بر مهور گردد و بنیان ظلم و تعدی مطور آن حضرت باید

در هر موقع و محل ناس را بصحت نمایند و نادانان را بصیرت بخشید که جمیع
 ملل عالم الیوم در خدمت دولت خویش جانفشانی نمایند و شب در روز
 در نهایت محبت و خیرخواهی عزت دولت را سعادت عموم دانند و شوکت
 سر بر سلطنت را اعظم وسیله معورت عزت و بوم شهرند لهذا ^{بهر} ^{عزت}
 واقفان در افاقان مملکت روز بروز روشنتر گردد و سعادت آنها
 یومانیوماً بیشتر شود از عصیان و طغیان بعضی پسران در
 مملکت عثمان و بدخواهی دولت و خبیانت بسر بر سلطنت
 ملاحظه کنید که اهالی مملکت چه قدر ذلیل شدند و در
 نظر جمیع اهل عالم حکومته حقیر گشتند عزت اهالی محو شد و ^{نشانی} ^{بر}
 بر باد رفت ذلتشان شدید شد نکبتشان پدید گشت پس
 ای دانیان قدر این شهر یار را بدانید چه که مهربانست و محب
 امن و امان قائل و داد پرور راست عاقل و معدلت کس در در
 مدت مدیده حکومت اذربایجان چون پدر مهربان رفتار فرمود
 و بر مسلک نوشیروان حرکت نمود این همان سرور و رعیت پرور است
 سالار ولایت بود حال بعون الهی شهر یار کشور گشت خانی ^ن ^ن
 خلق است و خوی همان خوی می همان می و سبوهان سبوهان ^ن
 الله از روز جلوس شهر یاری آثار بزرگواری و رعیت پروری

ظاهر و عیان دیگر چه میخواهید برای اعمالی بگرد و بیکت کردید
 و نیز خواه و در اطاعت کوشید و فواید خیریه اعلیٰ مرتبه شایسته
 را خدمت نمائید تا در جمیع مراتب ترقی نمائید و از جمیع مضرات
 توفیق قسم باستان مقدس حضرت دوست که این عبد حق زبیر
 عتبه مبارک کمال عجز و نیاز دعا می کنم و سر پر تا جداری داناید
 و توفیق می طلبم و الهام علیه و علی کل من ثبت علی المشاع^ق

هو الالهی

ای باران حقیقی الواح مسطوره و اوراق منشوره و اسماء مذکور
 کل بقعه مبارک که واصل ملا حظت کردید و مسموع شد و مضامین
 دلنشین معلوم و مفهوم گشت حمد خدا را که بفضل و موهبت جمال
 قدم روحی لاجتماع الفدا عبادی در ظل لواء میثاق محسوس گشتند
 که از نجات ریاض قلوبشان آفاق معطر و از انوار وجودشان
 اقلیم اشراق منور مظاهرا الصاف حتی قدیمند و مطالع آثار نباه
 عظیم مشارق بخوم هدا بپند و مطالع رموز عنایت نسائم حلق
 تو خندند و روائع جهان تجرید جبال را سر عمود و پیمانند و
 منابع جادیه و جدایقان اشجار مثمره فردوس ایمانند و ظهور
 قدر بکر عرفان سراج نورانیه اینچنین اسرارند و هیات کل تقدیر

محفل ابرار مؤید بخود ملکوت الهی هستند و موفقی بملائکه ملائکه
 اعلی ای دوستان جمال الهی و ای یاران حضرت کبریا لسان شکر
 این وهبت کبری بکشاید و حضرت احدیت را بستانید که مظهر
 این فضل وجود شدید و محسوس در زمره اهل سجود مکر خدمت بر^{ند}
 و در جوق ملائکه ملکوت احدیت داخل گردید تا در ساحل بحر اعظم
 صید ماهیان لب تشنه بحر عرفان نمائید و در بر وحدت شکار
 اهوان چمنستان حقیقت نمائید تا بعون و عنایت حضرت احدیت
 جمیع ملل را در ظل کلمه وحدانیت در آید تا انفات الهیه شرق و غرب
 را احاطه نماید و انجذابات رحمانیه حیرانگان را بحرکت آرد اسرار
 کور مقدس ظاهر گردد و آثار درو در اسم اعظم باهر شود حقیقت کبریا
 باور گردد و روضه امکان میوه تر بار آورد شمع توحید برافروزد
 و حقیقت متحدید بشعله از نار موقده الهیه بسوزد انوار هدایت
 و ظلمت جهل و غریب و نا بود کرد حضرت میسر چون پیمان فیشتا^{فت}
 پانزده تن پادکار گذاشت و چون بچشمی پنا و کوشی شنوا و زبانی کما
 و عمری ثابت جانم بر اعلاء کلمه الله قیام نمودند بان قسم نابت کشند
 که اصلها نابت و فرعها فی السماء و توفی اکامها فی کل جنب کشند^{شعور}
 صفا که بدین بنجوم هدایت بود بظاهر صیادی و در ریاض طیر باحو^{ان}

بکمال استغامت و همت بر نشانیان و حشر بر اذقیام نمود در آنوقت وجود
 با نوار سجود چنان درخشید که ماه و خورشید جبران و پروانه انشع
 تابان گشت حال جمال قدم روحی لاسمه الاعظم فدا حین صعود قتر
 پنجاه هزار نفر را بنده و مگذار بر گذار گذاشتند که جمیع را بنفحات قدس
 تربیت فرمودند و ابواب فیوضات بر وجه کشودند و در اغوش
 عنایت پرورش دادند و در دبستان بیشتر درس و سبق آموختند
 حیف نباشد که بنمود نشینیم و بهبوط بمائیم راحت جان بپوشیم راه اسق
 بپوشیم این دفا نباشد این صفا نباشد این هدی نباشد عنقریب ایام
 بسزاید و مرغان چمن نهم رحلت بسرید و سراج عافیت منطفی گردد
 و ظلمت هلاکت مستولی شود و صبح نورانی اخوت بدمد سعی نمائیم
 و بکوشیم تا بار خنی نورانی در ملکوت رحمانی در آیم و در ملاه اعلی
 در حلقه تابستان و دبستان داخل کردیم ملاحظه فرمائید که بازده
 چون نخل انواع بلا و محن نمودند و بحقیقت قیام فرمودند چه نادر
 هدایتی در قطب امکان افزوختند حال ما اگر چنانچه باید و شاید
 قیام نمائیم با نایب و موعود ملکوت الهی چه انواری مشهود گردد و چه
 انواری موجود گردد قسم بحال مجود و لو آء معقود و ظل ممدود که نادر
 و قود در قطب وجود چنان زبان کشد که حجر و مدد بگذارد از دیدن

همی وای یاران جنبش و حرکتی خود را بر روایات و حکایات منزلتین
 میثاق مشغول ننمائید چه که اضعاف و احلام است و مقالات جنبان
 از تابین بگویند و سبیل راستین پیوند از برای حق صحبت صالحان
 بازگو حال ازان خوشحالها ع

هو الله جناب شیخ بابای قادری علیه السلام الله الا الهی
 هو الله

ای مظهر عزیزان حقیقت عجب الله چون قیصر یوسف رحمان است
 که در آن طبعه اشراق را معطر نماید و چون نیم صبحگاه ای بساد مژ
 رازنده فرماید چون نفع صورت پر نور را حیات بخشد و چون
 جلوه طور و لمعه نور ساحت سینا صد دروا روشن کند لهذا بود
 خوش اندک پاک تاب ساحت فلک و اصل است و شعشعه تجلی نور بران
 صد در تا با این بقعه مبارک که متواصل ای خوش شایمال او او فرخنده
 طالع او مبارک دل ای پاک طینت و کل ای ظاهر لایسعی ارضی و لاسما
 و لکن یسعی قلب عبیدی المؤمن ای مطلع اذ الیقرب الی العبد بالتواضع
 طوبی لکم طوبی لکم طوبی لکم علیکم ع

هو الالهی

ای متشبهت بذیل المیثاق منشور مسطور منظور آید و سؤالات متصل

ملاحظه کردید و لوانکه کثرت، غوائل چون زهر هلاهل تأثیری در
 ارکان و اعضا و مفاصل نموده که قلم از تحریر و لسان از تقریر بازماند
 و مشاغل بد رجح که وصف توان نمود ولی نظر بیندیان محبت ابن عبد
 با بنجاب جواب روحانی مطابق حکم روحانی در کمال توضیح مختصر و
 مفید داده میشود و جمیع الکلام در این مقام و موارد مقبول و مطلق
 تا بتوضیح و تصریح و تشریح و تلویح و تفسیر و تاویل صد باب از هر
 بابی از ابوابش باز کرد و الا اوراق آفاق استیعاب نماید از حکمت
 هواله بعضی حکام محرم نسبت العدل سوال نموده بودید اولاً آنکه این
 کوراهی صرف روحانی در حقایق و وجدانی است تعلق بیمانی و ملکی
 و شئون ناسوتی چندان ندارد چنانکه در حضرت بیمانی نیز در حقا
 محض بود و در جمیع انجیل جز حکم منع طلاق و اشاره بر نفع سبت نبود
 جمیع احکام روحانی و اخلاق روحانی بود چنانچه فرمودند ما جاء
 ابن الانسان لیدین العالم بل لیسب العالم حال این دور اعظم بین
 صرف روحانی و معنی زندگانی جاودانی است زیرا اقراساس دین
 الله تزیین اخلاق و تعیین صفات و تعدیل اطوار است و مقصود
 این است که کینونات مجتبه بمقام مشاهده نماند و حقائق مظهر
 ناقص نورانی شود و اما احکام سائره فرع ایقان و ایمان و اطمینان

و عرفان است با وجود این چون دور مبارک اعظم ادوار الهیه است
 لهذا جامع جمیع مراتب روحانیه و جانیته و در کمال قوت و سلطنت است
 لهذا مسائل کلیه که اساس شریعت الهیه است منصوص است ولی متفرعاً
 راجع ببيت عدل و حکمت این است که زمان بر یک نوال نماید تغییر
 و تبدل از خصائص و لوازم امکان و زمان و مکان است لهذا بیت
 العدل بمقتضای این مجری نمایند و هیچ ملاحظه نشود که بیت العدل
 ب فکر و رای خویش فراری دهند استغفر الله بیت العدل اعظم بالجای
 و بتایید روح القدس قرار و احکام جاری نماید زیرا در تحت و قایت
 و حمایت و سیانته جمال قدم است و آنچه قرار دهد اتباعش فرمود
 و واجب و محکم بر کل است ابتدا مفرق از برای نفوس نه قل با قوم ان بیت العدل
 الاعظم تحت جناح ربکم الرحمن الرحیم آویزونند و حمایت و حفظ و
 کلاسه لانه امر المؤمنین الموقنین باطاعة تلك العصبة الطيبة الطاهرة
 والثلثة المقدسة القاصرة فسلطنتها مملکوتیه روحانیه و احکامها
 الهامیه روحانیه باری معصود و حکمت راجع احکام مدنیته
 ببيت عدل این است و در شریعت فرقان نیز جمیع احکام منصوص
 نبود بلکه عشر معشار منصوص نه اگر چه کلیه مسائل مهمه
 مذکور ولی البته بلكر و احکام غیر مذکور بود بعد از بقواعد

اصول استنباط نمودند و در آن شرائع اولیه افراد علماء استنباط
 مختلف می نمودند و محرفی می شد حال استنباط راجع بسبب بیت العدل
 است و استنباط و استخراج افراد علماء را حکمی نمی گرانند درخت تصدق
 بیت عدل را بد و فرقی همین است که از استنباط افراد علماء اختلاف
 حاصل شود و باعث تفریق و تشکیک تبعیض کرد و وحدت کلمه بر
 خورد و اتحاد دین الله مضمحل شود و بنیان شریعت الله متزلزل کرد
 اما امر نکاح بکلی از احکام مدنیت است و معدلک در شریعت الله
 شرطش وارد و ارکانش واضح ولی اقتران افاد و غیر منصوص راجع
 بیت العدل که بقواعد مدنیت و مقتضای طبی و حکمت و استعداد
 طبیعت بشریت قرار می دهند و شبه نیست که بقواعد مدنیت و طبیعت
 و طبیعت جنس بعید اقرب از جنس قریب و نظر باین ملاحظه در شریعت
 عیسوی بر وجود آنکه نکاح اقرب به الحقیقه جائز چه که منعش
 منصوص نه معدلک مجامع اولیه مسیحیه بکلی از دواجم افاد و
 ناهفت پشت منع کردند ولی الان در جمیع مذاهب عیسوی محرفین
 زیرا این مسئله صرف مدنی است باری آنچه بیت العدل در انصوص
 قرار دهند همان حکم فاطع و صارم الهی است هیچکس تجاوز ننماید
 چون ملاحظه نمایند می شود که در این امر بقواعده احکام

مدینه بیت العدل چه قدر مطابق حکمت است زیرا وقتی مشکلی
 حاصل گردد که احراز بجائی در مسئله رخ کشاید انوقت بیت العدل
 چون قرار سابق را داده بود باز بیت العدل خصوصی بجهت
 الجاءات ضروری میتواند در مورد و موضع مخصوص امر جدید
 خصوصی صادر نماید تا دفع محذور کلی شود زیرا این بیت العدل
 قرار دهد نسخ نیز تواند در فرقان نیز مسئله تعزیر بوده که رجوع
 با داده اولی الامر بود خصوصی در درجات تعزیر نبود مگر چون و
 منوط برای ولی امر و آن تعزیر از درجه عتاب تا درجه قتل بود
 که مدار سیاست در ملت اسلام اکثر بر این بود باری این که عظم
 اساس بر همین گذاشته شده است که احکامش مطابق و موافق
 جمیع اعصار و دهور چون شرائع سلفند که حال اجرائش متمنع و
 محال است مثلاً ملاحظه نماید که احکام توبه الیوم بطیو چه
 اجرائش ممکن فرجه کرده حکم قتل در آن موجود و همچنین بموجب
 شریعت فرقان بجهت ده درم سرقت دست بریده می شود حال
 اجرای این حکم ممکن لا والله اما این شریعت مقدسه الهیه موافق
 جمیع اوقات و ازمان و دهور و گذلک جعلنا کما تم وسطا لکونوا
 شهداء علی الناس و یکون الرسول علیکم شهیداً اشعار بلیغ و

ایات فصیح که بمضامین ملیح تنظیم شد، بود قرائت و تلاوت کردید
 فی الحقیقه سزاوارترین در محافل توحید است و الهام علیک ع

هو الاهی الاهی

ای سرور و شمنان آنچه بقلم مشکین کاشق خوانند و باستان
 بزبان زبان ستایش کشادیم که پر تو خورشید آسمانی چنان درخشد
 که در دلهای یاران سپیده امید دمید و مشرقه رسید که ای یاران
 دیرین بچو شید و بجزر و شید و بکویید و بشنوید که بزبان سر پرده
 پیشدیان را بر افراخت و پرچم فارسیان را بلند نمود و اختر ایران
 را روشن کرد و خزان گذشت و دی بسزاید باد ضار رسید و گلشن
 مشکبار دمید تا اسیران سرور کردند و بینوایان رهبر هر رهبر
 و سامانی سر و سامان جوید و لانه و پران ایوان کیوان گردد کلید
 دودمان دیرین بهشت برین گردد و آشیان مرغان اندوهگین
 کلکشد لنتین پس باید بیاداش این بخش خداوند از پیش
 گوشش نمود تا همه یاران در سایه سر پرده بزبان در آید و بزور کوار
 جهان آسمان رخ بکشد تا روی زمین آینه چرخ برین گردد و
 جهان پستی پر تو جهان بالا گیرد ای بزبان پاک این بند دیرین

اندر هکین بخواه شادمانی اسمانی بخش و فرزدان بده ستاره
 روشن نما و کل کلشن کن سرود استان نما و اسر جهان بالا بر سر
 رویش بد رخشان و کوهش را بفتان جانش را مشکبار کن
 و دلش را کلزار نما تا بوی خوی خوشش جان پرور گردد و پر تو
 رویش افزون از ماه و اختر توئی مهربان و توئی بخشنده و توانا
 ای یار دیرین پرستش چند نموده بودی پرستش بخت این بود
 که چرا این پیغمبران دیگر کون کرده و روش و خشودان مانند
 بتوانون مهتر اسرائیلیان را روشی بود و آنست عیسویان را
 تا بشی و سرود تا زبان را فرمایشی و مهر سپهر جهان بالا را این
 و در خشی کفار و کردار و این و روش و فرمایش هر یک در ک
 کون بود این چهره ازی است نهان و پنهان زیرا فرمایش بر د
 بر یک روش باشد تا بخش اسمان رخ بکشاید انشی بدان
 که جهان و آنچه در اوست هر دم در کون گردد و در هر نفس تغییر
 و تبدیل جوید زیرا تغییر و تبدل و انتقال از لوازم ذاتیه امکان
 و عدم تغییر و تبدل از خصائص و جوب لهذا اگر عالم کون را خا
 بر یکوال بود لوازم ضرورتش نیز یکسان میگشت چون تغییر
 و تبدل مقرر و ثابت و رابط ضرورتش را نیز انتقال و تحول را

مثل عالم امکان مثل هیکل انسان است که در طبیعت واحد مداوم نه
 بلکه از طبیعتی به طبیعتی دیگر و از مزاجی به مزاجی دیگر انتقال نماید و
 عوارض مختلف گردد و احراض متنوع شود لهذا پزشک دانا و حکیم
 حادث در ممانعت تغییر دهد و علاج را تبدیل نماید بدیده پدیا
 ملاحظه کنید که انسان در رحم مادر خویشوار است و در مهله
 کهواره شیرخوار و چون نشوونما نماید برخوان غمته پروردگار
 نشیند و از هر گونه طعام تناول نماید زمان طفولیت را حکمی و
 دم شیرخواری را رزقی و سن بلوغ را اقتضائی و جوانی را قوت
 و قدورتی و ضعف و پیری را ثنور و رخاوتی در هر درجه انسان را
 اقتضائی و در دشت و درمانی و همچنین موسم صیف را اقتضائی
 و فصل خزان را خصوصیتی و موسم دی را برودتی و وقت بهار را نسیم
 منطقی و شمیم معنوی حکمت کلبه اقتضای این مینماید که بتغییر احوال
 تغییر احکام حاصل گردد و بهر تبدیل امراض تغییر علاج شود پزشک دانا
 هیکل انسان را در هر مرضی دوائی و در هر دردی درمانی نماید و این
 تغییر و تبدیل عین حکمت است زیرا مقصد اصلی صحت و عافیت است
 و چون علاج را تغییر دهد نادان گوید این دلیل بر نادانی حکیم است
 اگر داروی اول موافق بود چرا تغییر داد و اگر ناموافق بود چرا در آنجا

بخوین کرد ولی رنجور دانا اذعان نماید و بر وجدان بیفزاید و این
 را بدان که این بزوانی برد و قسم است قسمی تعلق بعالم ارب کل دارد
 و قسم دیگر تعلق پیمان جان و دل اساس این روحانی لم بتغیر ولم
 ینبدال است از آغاز ایجاد تا بوم مبعاد و تا ابد الابد بر یکوال بوده
 هست و آن فضائل عالم انسانیت را این حقیقی داعی سرمدی بزوانی
 دروش و فرمایش بدی خداوند افرینش است و قسمی از این تعلق ^{دارد}
 ان بمقتضای هر زمانی و هر موسمی و هر درجه در سن تبدیل و تغیر
 باید در این کور عظیم و در جدید تفرعات احکام جهانی بیت عدل
 راجع چد که این کور را امتداد عظیم است و این دور را ضمیمت و وسعت
 و استمرار سرمدی ابدی و چون تبدیل و تغیر از خصائص مکان و لزوم
 ذاتی این جهان است لذا احکام جزئیة جنائیه بافضای وقت و
 حال تعیین و ترتیب خواهد یافت اما اساس این بزوان را
 تغیر و تبدیلی نبوده و نیست مثلاً خصائل حمید و فضائل پسندیده
 دروش پاکان و کور دار بزوکواران و فساد بنکوکاران از لوازم ^{این}
 بزوان است و این ابد تغیر نموده و نخواهد نمود اما احکام ^{این}
 البشر باقتضای زمان در هر کوری و دوری تغیر نماید شما بصیر
 انصاف ملاحظه نماید در این عهد و عصر که جهان جهانی تان کشته

و جسم امکان لطافت و ملاحظی بی اندازه یافتند ایام ممکن است که
 احکام و این پیشینیان تمامه مجری گردد لا والله و از این گذشته
 اگر در ظهوره ظاهر مقدسه این تازه تأسیس نگردد همچنان بجا
 نشود و هیكل عالم در قیص تازه جلوه نماید: جواب پرسش ثانی
 بدانکه پیغمبران را از کتب و صحف معصوم معاینست نه الفاظ و حراد
 حقیقت است نه مجاز ماده است نه صورت کوه است نه صدف آن
 حقیقت معانی کلیه که رهبر پیغمبران است یکی است و آن دستور
 العمل کل لهذا فی الحقیقه پیغمبری بواسطه جمیع پیغمبران مطلع و
 لوی ظاهر کتاب او را ندیده و سخن او را نشنیده و این جسمانی او را
 نسجیده زینار و ش و سلوک و اسرار و حقائق و این روحانی
 کل یکی است: پرسش سوم در خصوص تجرید و تکفین نفوس
 متصاعده الی الله سؤال نمود بد که در کتب شما و غیر مختلف نازل
 کدام یک بجهت است و کدام یک درست و صحیح است این پسین ناسخ این
 پیشین است و چون بیدیدید بنا نظر فرمائید ملاحظه می کنید که
 چنین است: و اما سؤال چهارم سؤال نموده بودید که ارواح
 بعد از صعود و از اجسام در چه مقامی قرار خواهند یافت بدانکه
 روح از حقائق مجرّه است و حقیقت مجرّه مقلد از زمان و

مکان است زیرا زمان و مکان از لوازم حقائق جنائیه و متخیر
 است حقیقت مجردة راجحه زمانی و چه مکانی جنم و جنائی
 نیست تا از برای او مکانی تعیین کنیم لامکانست نراسکان جان
 نرفن لطیفه الهیه است نرکیفیه جنائیه نوراست نرظلت روح
 است نرجد از عالم بزدان است نرکیهان مکانش مقدس از امکان
 و مقامش منزله از مقامات بلند است و مرتفع متعالیست و متمنع
 کاخ عظمتش را ایوان کیوان زندان است و قصر مشید متعالیش را
 برج برین اسفل زمین و اما جسد الکی است از برای روح زیر محمل
 و مرتکب و مکتب و محسن روح است نرجد که فکاری و
 ستمکاری و خوش خوئی و نیکوئی منبعث از جان و روان است نر
 تن ناتوان لهذا همچنانکه عذاب و عقاب و سرور و اندوه و خون
 و طریب از احساسات روح کذلک پاداش و ثواب و عقاب و جزا
 و مکافات که از نتائج اعمال حاصل راجع بروح است نرجد هیچ
 شمیری بجهت کشتن بیگانهی مواخذه نکردد و هیچ تبری بجهت
 زخم اسیری معافیه نشود چه که الت است نرفاعل شکوم است
 نرحاکم مقهور است نرفا هر و الهماء علیک ع ع

ای بمن از خدا بخواه که چون بر همین کوه نشان کردی و چون سخن
 چن کلشن یزدان شوی و کل و ریجان پروردی نظر عنایت از
 ملاکوت احدیت شامل و دریای عطا پر موج و مقدس از ساحل
 نامده ات خوانده شد و مضمون معلوم گردید : در خصوص نامها
 پیغمبران سوال فرموده بودید که با وجود کثرت انبیاء در قرآن معدود
 قلیل عبارت از هشت نفر مذکور حتی حضرت مه اباد و زبردشت مذکور
 و حکمت این چه چیز است : بدانکه در قرآن بیست و هشت پیغمبر بظاهر
 مذکور ولی فی الحقیقه کل مروز زیرا از برای مظاهر مقدس و دو مقام
 است مقام توحید و مقام تحدید در مقام توحید حقیقت واحد متسد
 در این مقام میفرماید لا تفرق بین احد من رسله مثل شمس است
 هر چند مطالع و مشارق متعدد است و لکن شمس واحد است که مشرق
 و لایح از کل است در این مقام ذکر هر يك از انبیاء ذکر کل است : نام
 احد نام جمله انبیاء است و مقام دیگر مقام تحدید است و آن بحسب مراتب
 و شئون مظاهر مقدس است در این مقام میفرماید تلك الارسال
 فضلنا بعضهم علی بعض مثل این مقام مثل بروج است که اقاب را
 در هر يك از آن تأثیری خاص و درجاتی از حرارت مختلف است چنانکه
 اقاب را در بروج اسد نهایت حرارت حاصل و در بروج دلور و حوت

حرارت معتدل بر معلوم شد که ذکر بعضی از اینها عبارت از ذکر
 کمال است در این مقام چیزی بنا بر وسایله که ما درام چنین است چرا که
 بدگر بکن نفس از اینها نشد و بس حکمت ذکر بیست و هشت چیز است
 این معاوم است که نظر بجهت های بالغه الهی در زمان منتفی آب روحی
 لدا لفاء و قوه فاتی دست میداد و بمقتضای وقت و اقتضای حال
 و قوه ات پیغمبران سلف نازل نمی شد و بیان میکند لهذا ذکر
 از پیغمبران و وقوه ات یا مشان نظر بحکمت بالغه در قرآن عظیم شد
 و چون مقام نبوت مقام اناضه و استفاضه است و در عالم خارج
 مثال جیش کوب قرمگرم است و ماه راد در دور فلکی بیست و هشت
 خانه محقق اما حضرت مه آباد و حضرت زردشت در قرآن تلویحاً
 مذکورند و نفسی تا بحال پی برده چنانچه اصحاب رس و اینها نشان
 ذکر نموده و این رس رود است و این پیغمبران ذی شان معتقد
 از جمله حضرت مه آباد و حضرت زردشت بود و الهام علیه علیک

هو الاطی الاطی

ای یاران حقیقی اگر چه مدت مدیدی است که بان یاران معنوی مگاش
 و مخاطب نموده ولی مردم با دقان مونتو جان بود و ذکران مورش
 روح در میان حضرت ابن ابر علیه هاء الله الاطی همیشه در حضر

مدح و ستایش مفصلی از آن یاران حقیقت می نمود پس از قاتل مخاطبان
 و مکاتبات شکایت نماید از بیت اهل بیضا از جمیع طوائف و مخابر آن
 متتابع با جمیع اقطار مانع از اوسان نامه در هر دم است و الا در عالم
 قلب و ذوق یاد یاران را سبب قیوح شمارم و بر آنحضرت طیب بخت دستا
 در اهتزاز و التذاذ ایم و وصیت می نامیم شمارا که جمیع نعمت را در الفت
 و محبت و اتحاد و اتفاق بند و دل دارید تا هر یک در نزد دیگری مباحث
 گردد و هر یک در محبت دیگری جانفشان نماید و حقیقت کارانی همان
 متحقق باید بنت را باید الله کرد اگر چنانچه از بعضی در شان قصود
 صادر گردد دیگران باید بذل ستر پوشند و در احوال فواض کوشند
 زیرا که هر یک جوئی نمایند و در حق او ذلت و خواری پسندند نظر
 خطا پوش سبب بصیرت است و انسان پر هوش ستاره ییوب هر بند
 پر معصیت پرده دری شبان و خوش است نه انسان پر دانش و هوش
 آجا چون کله های گلشن عنایتند هر چند هر یک رنگ و بوی خاص
 خویش دارند ولی وحدت فیض نباتی و وحدت شعاع آفتاب است
 و وحدت ارض بوستانی جامع این اجناس و انواع است و سبب وحدت
 در مبداء و معاد پس نباید نظر باختلاف احساسات جزئی نمود
 بلکه باید نظر بوحدهت اصلیه و قل کل من عند الله گفت و از شر

نفس و هوای بخت یافت ای دوستان حق از ارغناخت از مهر جت بر
 شما دمیده و نسیم فضل از هر طرف بشما وزیده بحر الطاف بر شما
 متوج است و نسیم عنایت بر شما استهیج افنا بحقیقت از عالم غیب
 نور افشان و ابر و هبت بر مزراع در فیضان و این عبد در عبودیت
 استان مقدس هراز و نیا از شما دیگر چه خواهم دید دیگر چه طلبید
 شادی کنید سرور باشید مخلوط باشید مشغوف باشید و بشکر
 این نعمت عظمی قیام نمایند ع

هو الابی الابی

الهی ترانی بکل دل و انکا انا جک فی خفیات قلبی و سرور روحی
 و اقول رب رب احرم من اجرائک فی حصنک الحصین و معتقل المین
 و انظر الیهم بعین عنایتک و رعایتک و احفظهم بلحظات حمایک
 و کلامک و اجعلهم آیات التوحید النازل من سماه بقدریک
 و صنم عن شیون الموی و متابعت النفس الامارة بالسوء ایرب
 احفظهم من الغرور و اتباع خطوات مصدر الشرور و اجذبهم بنجات
 قدسک و اجعلهم ثابتین علی امرک و ناصرین لذكرك و منشرین
 لقرانک لشاد هینوا و لا یفتروا عند ما یدوق عبدک هذا حر البلا
 و یخوض فی غمار البلا باء فی سبیلک او سیتوالی مشهد الفداء فی

محبتك او القی فی بر ظلماء او طوحته طواشع البغضاء الى اقصی البریه
 من الغبراء ایزب اشده از ورهم و قو ظله و ورهم و اشرع صد و ورهم
 بر حمتك الكبری انك انت العزیز المقتدر الکریم ای احبای الهی
 در پای بلا باد در تلام است و امواج رذا یاد در قهاجم دقیقه بر عبد
 جفا نمیکزد مکر سهم شدیده از جهات متعدده وارد و ذاب
 کاسه و سباع مفترس از جهات عدیده در هجوم کاسر خوان شرار
 است و بحباب الام مددار با وجود این الحمد لله شب و روز بگذران
 الهی بیشتر و بنیاد دوستان معنوی متذکر مقصود این است که این
 دارد گردد و هر مصیبتی که رخ نماید بعبد البهائم بنیاد دوستان
 فوری و باران راقصوری حاصل گردد بلکه باید بیشتر از پیشتر
 در اوله و انجذاب آیند و در نشر امر الله کوشند یوم ثبوت آن یوم
 است که انوار استقامت کبری از وجوه اجال المعان نماید و همچنین
 باید که جمیع باران الهی در نهایت خضوع و خشوع و تذال و انکار
 بعبودیت یکدیگر قیام نمایند و در منتهای اتحاد و اتفاق و الفت و
 یگانگی بکوشند ایوم هر خاضع و خاشعی که بطبیج جبرائیل وجود
 در او نیست و بر بندگی جمیع دوستان قائم در ملکوت الهی رویش
 چون مرتابان تابنده و در خشنده و هدایت بخشنده آبادی خدا

چون سرج نورانیه اند در هر امری قراری دهند و اتفاق نمایند و با
اکثریت آراء حاصل گردد کل باید اطاعت و انقیاد کنند و همچنین جمیع
دوستان الهی بنصر قاطع رحمانی فرض است که بجان و دل حضرت شهید را
عادل رادعا کنند و در اطاعت و انقیاد سعی بلیغ مجری دارند

والبهاء علیکم ع ع

هو در محفل شور هو الله مقسوح گردد

رب وهو یبد کل شیء انقلد لأعلاء کلمة رحمانیک وه و فی کل
عصبة اتفقت علی خدته عتبة فردانیک استلک بجمالك المتستر
فی عوالم غیبک الاهی ان تشمل هولاء لحظات عین رحمانیک و توفی
بشید القوی و تشدد اذ هم بقوتک النافذة یبارک فی کل الآله
انک انت سمیع الدعاء و انک لعلی کل شیء قدیر الیوم محفل شورا
اهیت عظیمه و لزومیت قویه بوده و بر جمیع اطاعت فرض و واجب
علی الحضور که ارکان ایادی امر هستند ولی باید بنوعی مذاکره و
مشاوره گردد که اسباب کدورتی و اختلافی فراهم نیاید و آن این است
حین عقد مجلس هر یک بحال حرمت رای خویش را بیان و کشف برهان
نمایند اگر دیگری مقاومت میکند باید او مکرر نشود زیرا تا بحث
در مسائل نگردد رای موافق معاوم نشود و باره حقیقت شماع

سامع از تضادم افکار است در نهایت مذکوره اگر اتفاق آراء حاصل
 کرد در فتنه المراد و اگر معاذ الله اختلاف حاصل شود با کثرت آراء فر
 دهند و چون قراری از قرارهای شور را حیا یا بعضی استکاف نما
 اجزاء با کسی معاتبه و مجادله نمایند سکوت کنند و باین بعد مرقوم
 دارند و دیگر آنکه مذکوره در محفل شور را کسی نباید نقل کند و در قیاد
 اجتماع باید طالب توفیق خاص بجبهت اهل حضرت شهر یاری نمایند و
 التماس نمایند نام بجبهت حضرت صدارت پناهی کنند و ابتدا در مجلس شور
 از امور سیاست بدیم نزنند بلکه جمیع مذاکرات در مصالح کلیه و جزئی
 اصلاح احوال و تمسین اخلاق و تربیت اطفال و محافظه عموم از جمیع حجاب
 باشد و اگر چنانچه نفسی بخواند کلمه از تصرفات حکومت و اعتراض بر او آید
 امور نماید دیگران موافقت نمایند زیرا امر الله قطعیا تعلق با امور سیاست
 نبوده و نیست امور سیاست را جمیع با اولیای امور است چه تعلق بقوی
 دارد که باید در تنظیم حال و اخلاق و تشویق بر کمالات کوشند باری
 هیچ نفسی نباید که از تکلیف خود خارج شود مع هو الله اول مرتبه
 اصحاب شور خالص نیست و نورانیت حقیقت و انقطاع از ما سوی الله و
 الخداب بنفحات الله و خضوع و خشوع بین اجاب و صبر و تحمل بر بلا و
 بذلک عتبه سامیه الهیه است و چون باین صفات موقوف و مؤید گردند

حضرت ملکوت غیب الهی حاضر نماید تا آن فریضه اثبات وحدانیت
 جمال غیبی و مظهریت کامله ربانیه حضرت نقطه اولی و عبودیت
 محضه صرفه ذاتیه کیسوتیه باطنیه حقیقیه صریحه عبدالیهما بدو
 شامیه ذکر می دون آن و هذه غایب القصوی و منتهی معارج العلیا
 و جنتی المادی و هی نور و حجر و منبر قلبی و شفاء صدی و قره عینی
 و رواء غلبی و برد لو عتی و بره حاتی و من اعتقد بغير هذا فقد خالف
 عبدالیهما ثالث فریضه ترویج احکام الهیه در بین اجبا از صلوات
 و صیام و حج و حقوق و سایر احکام الهیه بالتام و همچنین دایمانت
 و تحریر کل اجبا بموجب خصوص قاطعه الهیه بر اطاعت و خدمت سر
 سلطنت عمادله شهبازی و صدقات و امانت در خدمات اعلی حضرت
 داد پرورد تاجداری و تمکین از اولیاء امور حکمرانی رابع فریضه
 حفظ و صیانت عموم اجبا در جمیع موارد و مواقع و تمثیل امور عمومی
 از قبیل تربیت اطفال و تقدیب اخلاق و تعلیم علوم نافعه از جمیع جهات
 و تاسیس مدارس و مکاتب بجهت ذکور و اناث و تکفل فقراء و ضعفا و
 صفا و ایتام و امل و ایامی و تدبیر و سائنط صنعت کسب و توسیع احوال
 عموم خامس منع عموم از این سبب فتنه و فساد و عدم مداخله در امور
 سیاسته بالکلیه و عدم مکالمه در این خصوص و اولشوق شغف و دلالت

بر تمکین در جمیع احوال و سکون و محبت و درستی با عموم سادسا
مدارا با اهل قنور و تشبیه جمیع وسائل در رجوع ان نفوس بر میثاق

در جن ع ع

هو الاهی ای جمع در امور جزئی و کلی انسان باید مشورت نماید
تا با پنجه موافق است اطلاع باید شور سبب تبعه در امور است و تعمق
در مسائل مجهول انوار حقیقت از رخ اهل مشورت طالع گردد و
معین حیات در پهنان حقیقت انسان جاری گردد انوار عزت
قدیمه بناید و سدره وجود با ثمار بدیع مزین شود ولی باید
اعضای مشورت در نهایت محبت و الفت و صداقت با یکدیگر
باشند اصول شور از اعظم اساس الکی و باید افراد ملت در امور

عاد پر نیز شور نماید ع

هو الله

ای سلیل در خیل جلیل نامرات ملاحظه گردید معانی شرف و مرتبت
بخشید زیرا ذکر باران الکی بود و وصف خلوص و صفاء و فاء اجبای
جمال لطائف البقره نفوسیکه در ظل اسم اعظمند باید چنین باشند
ولی امید چنین که باران هر یک چون نسام صبحگاهی در نهایت لطافت
سبب بیداری و آگاهی دیگران گردد زیرا الیوم مدد ملکوت الاهی متابع

بر خاصین از مبلغین است زیرا این سپاه روحانی در میدان بحر
 و منظور نظر پادشاهی لهذا بدرگاه جمال ابی عزیز و نیا از میخانه ایم که
 احبای آن اقلیم کرم را در جمیع شئون موفق و مؤید فرماید الحمد لله
 رایت تقدیس در جمیع افاق بلند است و صیت حق مشهور در شرق
 و غرب او اکتبا وقت همت است و هنگام جانفشانی رقیام بروفا
 محبوب رخانی و اما تصور عبداله هاء در بحر پرورسائل از کثرت
 غوائل و مشاغل شدت فتنه و فساد و غرور اهل فنور خواهد است
 فرماید که فرصت دقیقه اسایش ندهند جمعی هستند بیکار و مستریح
 و اسوده نه تبلیغی نه تربیتی نه تفسیری نه تقدیمی نه تعبی نه مشفقانه
 زحمتی نه تجارقی نه صناعتی نه فارسی شب و روز در نگرانی و د
 هر روز از این بان ماری از فساد بیرون آید و عبداله هاء فاضل
 و حیدر ابا ام شرق و غرب در هر نقطه در کبر و دار کجی در مهور و امر
 صف جنک بیاراید و کجی در مطوره افریک در میدان حورج در آید
 کجی در هر نقطه ایران هجوم و رجوم اهل فرقان برداند و کجی بدافع
 اهل بیان برخیزد کجی در هندوستان سپاه را پناه کردد و کجی در
 رنگون و سواحل چین لشکر و قشون کشد و شب و روز اخبارات
 و تجاوبات و حل مسائل و فتح عزائم و جواب معضلات برداند و

و اما ستم ایلا و ضارا اثر فساد اهل غرور را در هر نقطه بنشانند
 و دفع شبهات کنند و جواب متشابهات دهد و دوزی در حکومت
 علیه فساد کنند و دوزی دیگر در مرکز ولایت بواسطه عوانان
 اثر مفتریات افزونند و فسادهای سرتیبر که اسباب تبعید و نفی
 و سرکوفی مرکز میثاق است مجری دارند یومی گفتار بروجردی را
 ب سفارت دولت ابد ملت ایران فرستادند و انواع مفتریات و
 ترهات بر زبان راند و حال آن عنود در سفارت دولت علیه
 در طهران با انواع فتن و فساد در اسباب قتل و بلا بآباء این مظلوم
 کوشد و با مرکز نقض بختار فری در این خصوص مجاب و می نمایند
 و شب و روز در این قضیه می کوشند تا خدا چه مقدر فرماید و
 تضایح امضا کند اگر آنان در فساد و فتنه اند ایچ الله عبد الیها
 در اصلاح و افلاح شب و روز مشغول و اگر آنان دم این مظلوم را
 هدر نهند این بی سرو سامان در فکر خلاص و نجات کل و دلت
 و سایر عموم آنها نشر شبهات و اسباب حیات شمرند این عبد
 ترویج آیات بیانات را وسیله نجات داند آنان قضیت و رسوایی
 امر الله و مسرت اعدا را علت مفترت کارند این عبد نشر نجات و اعلا
 کلمه الله را مدار عبودیت داند آن الله لا یصلح عمل المنکرین

ملاحظه فرمائید که اهل فتور و اصحاب غرور تا بحال مقدار خردی نمی
 داشتند و با شخص غافل را هوشیار نمودند و با خفته را بیدار کردند
 اقلایک نفس را بتبلیغ نمودند لا اله الا الله خوانند که در منتهای تکبر و غرور
 بوساطت غیر مشروع در اغوای نفوس کوشیدند و در اوراق شهبانه
 تنظیم نمودند و با طرف انتشار دادند تا بنیان مشاق الهی را ویران
 نمایند و تشنیت و تفریق در میان احبای بزدان اندازند این
 است همت و غیرت و شجاعت و شهامت اصحاب غرور و چون در جمیع
 نقاط عالم خائب و خاسر گشتند و علم مشاق موج بر افاق زد بر
 فساد و فتنه و افتراء در نزد اولیای امور سیاسیست قیام نمودند
 تا عبد البهار از زبان بردارند و میدانی از برای خویش محاسن سازند
 و باطل با هم بچگونگی اگر بحجرت مغفرت مفعود کرد اهل ذائقه
 الهیه که در مباح اجاج نکردند و شعله نورانیت را اگر خاموش کردند
 پرزانه حول ظلمات لولوف نکنند این تدبیر اخیر حضرت است بار
 با وجود این مشاغل و بلاها و مشاعب عبد البهار چگونگی مجاب و مستقیم
 با هر یک از اجاب در هر نقطه بردازد الحمد لله چون بحرفی پایان

کشته اند و البهار علیک ع

هو الاهی جناب حیدر قبل علی علیه السلام الله الاهی ملاحظه فرمائید

هو الاهی ؛ ای تفرخ خوش ریاض محبت الله ادراکات و معلومات
 انسانی کلمه در سه مراتب واقع با آسمانی مجرده و خائف بیطر
 محیطه است که در تحت ادراکات عقول سلیم و نفوس سستیه است
 یا صور محسوسات و اعیان خارجیه است که در ظل احاسات
 حواس ظاهره و قوای جنائیه است و با آنکه معلوماتیت که
 در تحت حکم معقول و محسوس است و آن متخیلات است که عبارت
 از شکل معانی در صور محسوسات است که قوه مصوره تصور
 آن نماید و در ساخت حضرت عقول عرض نماید و چون در کلیه
 نفوس شریقه شعله نورانی عقل الهی که مددک معانی مجرده است
 محمود است و ادراکات محصور در محسوسات لهذا اکثر شوق
 ثالث اختیار و بیان میشود تا عقول ضعیفه نصیبی از حق
 مجرده روحانیه برند این است کهی فردوس اعلی و کاهن جنه
 المادی و دمی ریاض و خیاض و غیاض تعبیر میشود و الامرات
 قرب و وصال در ملکوت الهی مقدس از جمیع این شئون و او هام
 و الیهاء علیک اذن تشریف بزیارت روضه مطهره دار بلع
 حضرت شهید این شهید علیه هیا الله الاهی در جمع روحانی بلا وقت نما
 هو الاهی ای عاشقان روی خردستان را محفلی باید و محمی شای